

«سر آغاز با نام و یاد خدا»

درسنامه کتاب کار فارسی ششم دبستان

مؤلف: محمدرضا رئیسی امجد

درس اول: معرفت آفریدگار، آفرینش

این همه خلق را که شما بینید، بدین چندین بسیاری، این همه را خالق است که آفریدگار ایشان است و نعمت بر ایشان از وی است. آفریدگار را بیاید پرستیدن و بر نعمت او سپاس‌داری باید کردن.

معنی: این همه آفریده‌هایی که می‌بینید، همه‌ی این‌ها آفریننده و خالق دارند که آن‌ها را آفریده است و به همه‌ی آن‌ها نعمت‌های زیادی بخشیده است، پس باید آفریننده (خداوند) را عبادت کنیم و به خاطر نعمت‌های او شکر‌گزار باشیم.

اندیشه کردن اندر کار خالق و مخلوق، روشنایی افزایش اندر دل و غفلت از این و نااندیشیدن، تاریکی افزایش اندر دل و نادانی، گمراهی است.

معنی: فکر کردن در کار خدا و آفریده‌هایش، به دل روشنایی می‌دهد و بی‌توجهی و فکر نکردن به آن، دل را تاریک می‌کند و باعث گمراهی و نادانی انسان می‌شود.

باز به گردون رسید، ناله‌ی هر مرغ زار»

«باد بهاری وزید از طرف مرغزار

معنی: باد بهاری از سمت چمنزار وزید و دوباره آواز و صدای پرندگان خسته و ناتوان به آسمان بلند شد.

مترادف وزید: تکان خورد / زار: ناتوان، ضعیف / مرغزار: چمنزار، سبزه‌زار / مرغ: پرنده

بیت اول: «به نام آن که جان را فکرت آموخت چراغ دل به نور جان برافروخت»

معنی: سخن خود را با نام کسی آغاز می‌کنم که به انسان قدرت فکر کردن و اندیشه آموخت و دل او را که مانند چراغی است، با نور جان خود روشن کرد.

مترادف فکرت: فکر، اندیشه، تفکر / برافروخت: روشن کرد

نکته: این بیت، سه جمله دارد. آموخت و برافروخت قافیه‌اند و ردیف نداریم.
آرایه‌ی تشبیه که دل را به چراغ تشبیه کرده است، دو ترکیب اضافی: چراغ دل، نور جان

بیت دوم: «ز فضلش هر دو عالم گشت روشن ز فیضش خاک آدم گشت گلشن»

معنی: از احسان و بخشش خداوند هر دو جهان نورانی شد و خاک وجود آدم به گلستان تبدیل شده است.

مترادف فضل: احسان و بخشش / فیض: بخشش و عطا / گلشن: گلستان / ز: مخفف از

نکته: این بیت دو جمله دارد. گلشن و روشن قافیه‌اند و گشت در هر دو مصراع ردیف است.
آرایه‌ی کنایه خاک آدم، کنایه از جسم انسان است.

بیت سوم: «جهان جمله فروغ نور حق دان حق اندر وی ز پیدایی است پنهان»

معنی: تمام جهان و پدیده‌های آن، جلوه‌ی روشنایی نور خداوند است و خداوند در جهان از شدت پیدایی دیده نمی‌شود (گرچه خداوند ظاهراً ناپیداست، اما همه‌جا نشانه‌های وجود او پیداست).

مترادف فروغ: نور و روشنایی / حق: منظور خداوند / وی: او / اندر: به معنی در (حرف اضافه)

تعداد جمله: سه

نکته: این بیت دو جمله دارد. دان و پنهان قافیه‌اند و ردیف نداریم.
دان فعل امر است.
دو کلمه‌ی پیدایی و پنهان متضاد هستند.

بیت چهارم: «خرد را نیست تابِ نورِ آن روی برو از بهر او، چشم دگر جوی»

معنی: عقل انسان توان درک خداوند را ندارد. پس برای دیدن او، به دنبال چشم دیگری باش. (یعنی دنبال راه دیگری باش).

مترادف تاب: تحمل، طاقت / خرد: عقل، هوش / از بهر: برای / جوی: پیدا کن

نکته: این بیت سه جمله دارد. روی و جوی قافیه‌اند و ردیف نداریم. برو و جوی فعل امر هستند.

بیت پنجم: «در او هرچه بگفتند از کم و بیش نشانی داده‌اند از دیده‌ی خویش»

معنی: در توصیف خداوند کم و زیاد، هرچه گفته‌اند، تصوّراتی بوده است که انسان از دید خود داشته است. (یعنی هر آنچه که با چشم خود دیده‌اند، توصیف کرده‌اند).

مترادف دیده: چشم / خویش: خود

نکته: این بیت، دو جمله دارد. بیش و خویش قافیه‌اند و ردیف نداریم. دو کلمه‌ی کم و بیش متضاد هستند.

بیت ششم: «به نزد آن که جانش در تجلّی است همه عالم کتاب حق تعالی است»

معنی: نزد کسی که وجودش جلوه‌گاه آینه‌ی خداوند است، تمام دنیا از خداوند خبر می‌دهد و او را به ما می‌شناساند. (یعنی تمام دنیا نشانی از وجود خالق (خداوند) است).

مترادف تجلّی: نمایان شدن، پیدا شدن / تعالی: بلندمرتبه، برتر / حق تعالی: خداوند بلندمرتبه / عالم: دنیا، جهان / نزد: پیش

نکته: این بیت، دو جمله دارد. تجلّی و تعالی قافیه‌اند و است در هر دو مصراع ردیف است. آرایه‌ی تشبیه: همه‌ی عالم به کتاب تشبیه شده است.

«خیز و غنیمت شمار، جنبش باد ربیع ناله‌ی موزون مرغ، بوی خوش لاله‌زار»

معنی: بلند شو و از حرکت و وزش باد بهاری و آواز آهنگین و زیبای پرندگان و بوی خوش گل‌ها بهترین استفاده را بکن.

نکته: این بیت، دو جمله دارد. غنیمت شمار و خیز، هر دو فعل امر هستند.

«هر گل و برگی که هست، یاد خدا می‌کند بلب و قُمری چه خواند؟ یادِ خداوندگار»

معنی: همه‌ی موجودات خداوند را یاد می‌کنند و پرندگان نیز او را ستایش می‌کنند. این بیت، چهار جمله دارد. در این بیت، آرایه‌ی تشخیص به کار رفته است. (گل، برگ، بلب و قمری یاد خداوندگار می‌کند).

«برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری ست، معرفت کردگار»

معنی: برگ درختان سبز، در نظر انسان‌های دانا مانند دفتری است که ما را به شناخت خداوند می‌رساند.

نکته: این بیت، دو جمله دارد. در این بیت، آرایه‌ی ادبی تشبیه به کار رفته است.

معنی کلمات درس اول

مَرغزار: چمنزار	خَلق: مردم، انسان، آفریده
گردون: آسمان	بینید: می بینید
زار: نالان، ضعیف	خالق: آفریننده
خیز: بلند شو	باید: باید
غنیمت شمردن: قدر فرصت را دانستن	بدین چندین بسیاری: به این تعداد زیاد
جنبش: حرکت و تکان	آفریدگار: سازنده، خالق، آفریننده
ربیع: بهار	پرستیدن: عبادت کردن، ستایش کردن
موزون: آهنگین، دارای وزن	سپاس داری: سپاس گذاری، شکر گذاری
خداوندگار: پروردگار، خداوند	اندیشه کردن: فکر کردن
نظر: عقیده	اندر: در
لاله زار: جایی که لاله فراوان می روید.	مخلوق: خلق شده، آفریده شده
کردگار: آفریننده	روشنایی: نور
ورق: برگ	افزاید: اضافه کند، زیاد کند
قُمَری: نوعی پرنده کوچک تر از کبوتر	غفلت: بی خبری، فراموشی
معرفت: شناخت	ناندیشیدن: فکر نکردن
طرف: سمت، جانب	

کلمات هم‌خانواده‌ی درس اول

فکر ← فکرت، تفکّر، فکور	فضل ← فاضل، فضال
فیض ← فیاض، فیوض	عالم ← علم، علوم
خلق ← خالق، مخلوق، خلقت، اخلاق	غفلت ← غافل، اغفال
نعمت ← نعم، انعام، نعیم	ربیع ← ربع، اربعه، رباع
غنی ← غنایم، غنیمت	معرفت ← عرف، عارف
عبور ← عابر، معبر	غرق ← اغراق، مستغرق
حک ← حکاک، حکاکی	

کلمات متضاد

روشن ≠ تاریک	حق ≠ باطل	پیدا ≠ پنهان	کم ≠ بیش
دور ≠ نزدیک	بسیار ≠ اندک	افزاید ≠ کاهد	نادانی ≠ دانایی
افزایش ≠ کاهش	پیاده ≠ سوار	سخت ≠ نرم	بهترین ≠ بدترین
پاک ≠ آلوده			

درس دوم پنجره‌های شناخت

نهاد و گزاره

نگاهی دقیق‌تر به مفهوم جمله که دادن خبری یا پیامی درمورد کسی یا چیزی است، نشان می‌دهد که هر جمله از دو قسمت اصلی تشکیل شده است:

۱- کسی یا چیزی که درمورد آن خبر داده می‌شود یا مفهوم جمله به او برمی‌گردد.

۲- خبری یا پیامی که از جمله برداشت می‌شود.

روزی مادر بزرگ داستانی زیبا برایم تعریف کرد.

برای یافتن نهاد فعل‌های سوم شخص می‌توان عبارت‌های پرسشی «چه کسی، چه چیزی» را به فعل اضافه کرد. در جمله‌ی بالا چه کسی تعریف کرد؟ مادر بزرگ (نهاد)

برای یافتن نهاد به شخص فعل توجه می‌کنیم.

* نهاد فعل‌های اول شخص مفرد ضمیر (من) و نهاد فعل‌های دوم شخص مفرد، ضمیر (تو) است.

تکالیف مدرسه‌ام را انجام می‌دهم نهاد (من) / به باشگاه می‌آیی: نهاد (تو)

* نکته: لزوماً نهاد همیشه یک کلمه نیست.

دانش‌آموزان کلاس ششم وارد استخر شدند.

دانش‌آموزان کلاس ششم: نهاد

* اگر نهاد ضمیر باشد، می‌توان آن را حذف کرد و از روی شناسه‌ی فعل آن را تشخیص داد:

پیروز و سربلند باشید. با توجه به شناسه‌ی فعل (ید) در (باشید) می‌توان آن را حدس زد. (شما)

* همیشه نهاد در ابتدای جمله نمی‌آید: سال گذشته در این مدرسه، دانش‌آموزان زیادی بازی می‌کردند.

نهاد فاعلی: علی ما را صدا کرد. (علی: نهاد)

نهاد غیر فاعلی: دانش‌آموزان کوشا، به اردو می‌روند. (دانش‌آموزان کوشا: نهاد)

در این‌جا به ذکر چند مثال بسنده می‌کنیم و در سال‌های آینده به‌طور کامل توضیح داده خواهد شد.

گروه مسندی: گزاره علاوه‌بر فعل، دارای مسند است.

هرگاه فعل جمله «است، بود، شد، گشت و گردید» یا صورت‌های دیگر این افعال باشد، از آن «چگونه؟» را

سؤال می‌کنیم، جواب، مسند جمله است.

هوا ابری است. هوا چگونه است؟ ابری: مسند

نهاد مسند فعل

* نکته: اگر فعل‌های (است و بود) به معنی وجود داشتن باشند، دیگر مسند نیستند.

در شهرهای بزرگ، ساختمان‌هایی است که بیش از ده متر ارتفاع دارند.
* اگر فعل (شد) به معنای (رفتن) باشد و فعل گشت و گردید به معنای (چرخیدن) باشد، دیگر مسند نیستند.

به دریا شدم (رفتم)

مادر مانند پروانه دور فرزند بیمارش می‌گشت. (می‌چرخید)

گروه متمم: گزاره علاوه‌بر فعل جزء دیگری به نام متمم دارد؛ یعنی اسمی که بعد از حروف اضافه می‌آید و معنای جمله را کامل می‌کند. مهم‌ترین آن‌ها: از، در، به، با، برای و...
محمد از تاریکی می‌ترسد.

نهاد: محمد **حرف اضافه:** از **متمم:** تاریکی **فعل:** می‌ترسد

اجزای غیراصلی گزاره که حذف آن‌ها از جمله امکان‌پذیر است، مانند قید و... که در سال‌های آینده به آن‌ها می‌پردازیم.

نهاد و گزاره در شعر

پیدا کردن نهاد و گزاره در شعر نیازمند دقت بیشتری است؛ زیرا شاعر به دلیل محدودیت‌هایی که در شعر دارد جای کلمات را تغییر داده یا برخی از کلمات را حذف می‌کند، بنابراین برای تشخیص نهاد و گزاره در شعر ابتدا باید تعداد جملات آن را مشخص کنیم، سپس حذفیات جمله را بنویسیم و کلماتی که جابه‌جا شده‌اند را سر جای اولشان برگردانیم.

گر بود اختیار جهانی به دست من می‌ریختم تمام جهان را به پای تو
معنی: اگر اختیار دنیا در دست من بود، تمام دنیا را به پای تو می‌ریختم.

اجزای اصلی گزاره

گزاره به اجزای کوچک‌تری قابل تقسیم است. از جمله: فعل، مفعول، قید و... شامل اجزای اصلی و غیراصلی می‌شوند.

اجزای اصلی گزاره اصلاً قابل حذف نیستند ولی اجزای غیراصلی قابل حذف است. در این‌جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

فعل مهم‌ترین جزء گزاره است و معمولاً در آخر جمله می‌آید.

گاهی گزاره فقط از یک فعل تشکیل شده است. من آمدم. من: نهاد آمدم: گزاره

گزاره علاوه‌بر فعل، مفعول هم دارد. یعنی جمله سه جزء دارد: نهاد - مفعول - فعل

فاطمه کتاب را آورد. یا فاطمه کتاب ریاضی پایه‌ی ششم را آورد.

نهاد مفعول فعل نهاد مفعول فعل

معنی کلمات درس دوم

احسان: خوبی، نیکوکاری، بخشش	پایبند: وفادار
درنگ: مکث، صبر و تأمل	خلقت: آفرینش
پیشه: حرفه، شغل	دریافت: درک
سپری شد: گذشت	سهل: آسان
شگفت زده: متعجب، تعجب زده	تله: دام
غفلت: بی خبری	طمع: حرص، آرز
آشیانه: خانه، لانه	خشنودی: رضایت
مهر: محبت	برخاست: بلند شد
انتهای: پایان، آخر	دیدگاه: نظر
خودبینی: تکبر و غرور	همپایه: برابر
پسندیده: برگزیده	به فکر فرورفته بود: مشغول فکر کردن شده بود

واژگان مهم املائی

نهراسیم ، بگذارید ، برخاست ، تله ، مغرور ، طمع ، موضوع ، نظر

بیش تر بدانیم

نوع قالب شعری: غزل شاعر: ابوالقاسم حالت اثر: دیوان حالت
 ابوالقاسم حالت: شاعر، محقق و مترجم توانای معاصر بود. از سال ۱۳۱۴ به شعر و شاعری روی آورد و در زمینه موسیقی اصیل ایرانی فعالیت داشت و سرایندهی نخستین سرود جمهوری اسلامی ایران بود.

کلمات هم خانواده

معلم = علم، عالم، علوم، معلوم، تعلیم	مستحکم = استحکام، محاکمه
دقت = دقیق، دقیقه، دقایق	عجله = عاجل، عجل
ارتباط = ربط، مرتبط، ارتباطات	کلمات = کلمه، تکلم، کلام، متکلم
وظیفه = وظایف، موظف	تکیه = متکی، اتکا
ترتیب = مرتب، رتبه، مرتبه	احسان = حسن، حسنه
حقیقت = حقایق، محقق	عمل = عامل، معمول، عملیات
نظر = ناظر، منظر، مناظره، منظور	کشف = کاشف، مکتشف، اکتشاف
شاهد = شهد، شهید، شهادت	ظهر = مظهر، ظاهر، ظهور
راضی = رضایت، رضا	امثال = مثل، مثال
لطف = لطیف، لطافت، ملاطفت	محکم = حکم، حاکم

کلمات متضاد

شباهت ≠ تفاوت	بیش تر ≠ کم تر
درست ≠ غلط	آغاز ≠ پایان
برخاست ≠ نشست	خوب ≠ بد
برون ≠ درون	گرفتار ≠ آزاد
انتها ≠ ابتدا	زیبا ≠ زشت
نمایان ≠ مخفی	آشنا ≠ غریبه
نازک ≠ کلفت	

کمند: طناب	باز: پرنده‌ی شکاری
مالامال: پر، لبریز	هلاک کرد: کشت، نابود کرد.
بی‌درنگ: سریع، بدون معطلی	مَرکب: آنچه بر آن سوار می‌شوند.
پیوسته: همیشه	قصد: تصمیم، مقصود، نیت
فرود آر: پایین بیاور	دامان: دامنه
آزرده‌خاطر: ناراحت، رنجیده	مَلِک: پادشاه
تاخت: اسب را به حرکت در آورد، حمله کرد.	مخلوط: درهم شده، آمیخته
منع: سرچشمه	زالال: شفاف
سراسیمه: باعجله، باشتاب	سود: فایده
حرارت: گرما	جام: ظرف آب
افسوس: حسرت	می‌پیمود: طی می‌کرد.
دُر: مروارید	خشت: آجر
اندک: کم	ملال: غم و اندوه
گیاه: علف	صواب: شایسته، درست
گزیده: منتخب	

درس چهارم: داستان من و شما

معنی کلمات درس دوم

نغمه: سرود، شعر، آواز	فراز: بلندی
عامل: باعث	شیوه: روش
شور: ذوق، هیجان	رویداد: اتفاق
شوکت: بزرگی، شکوه، عظمت	پیمان: عهد
پیکر: بدنه	پابرجا: استوار
بی گمان: بدون شک	اعتبار: آبرو، ارزش
اتحاد: یکی شدن، یکپارچگی	پاره: بخش
بی شمار: زیاد	فروود: پستی
تهی مغز: نادان	بیهوده: بی فایده، بی نتیجه
اندوخت: ذخیره کرد.	محقق: دانشمند

کلمات هم خانواده

عظمت = عظیم، اعظم، معظم	قدرت = قادر، قدر، مقدر، مقتدر
خط = خطوط، خطاط	درک = مدرک، ادراک، مدارک
تغییر = متغیّر، تغییرات	تلفّظ = لفظ، الفاظ
مثل = مثال، مثلاً، امثال	شکل = اشکال، مشکل، شکیل
فعل = افعال، فعّال، مفعول فاعل	ذهن = اذهان، ذهنی
اتحاد = متحد، اتحادیه	فایده = فواید، مفید
سند = اسناد، مستند	

کلمات متضاد

شروع ≠ خاتمه، پایان	آغاز ≠ پایان
کوچک ≠ بزرگ	طول ≠ عرض
جلو ≠ عقب	رها ≠ گرفتار، اسیر
جاری ≠ ساکن	ظاهر ≠ باطن
طولانی ≠ کوتاه	پیوسته ≠ گسسته
شکست ≠ پیروزی	فراز ≠ فرود

آن تهی مغز را چه علم و خبر که بر او هیزم است یا دفتر؟

معنی: برای آن حیوان چهارپا چه فرقی می‌کند که روی دوشش هیزم گذاشته‌اند یا کتاب؟
انسانی که به علمش عمل نمی‌کند، مانند چهارپایی است که روی دوشش کتاب گذاشته‌اند، درحالی که از محتوای آن‌ها بی‌خبر است و به آن‌ها عمل نمی‌کند.

* اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن اشیاء، افراد، حیوانات و... به کار می‌رود.

اسم مفرد و جمع

مفرد به کلمه‌ای می‌گوییم که بر یک چیز دلالت می‌کند. مثال: درخت، دختر، ستاره و...
جمع به کلمه‌ای می‌گوییم که بر بیش از یک چیز دلالت می‌کند. مثال: درختان، دختران، ستارگان و...
جمع مکسر (جمع بی‌نشانه) به کلمه‌ای می‌گوییم که جمع است ولی نشانه‌ی جمع ندارد. مثال: اطفال، مساجد.

نشانه‌های جمع

تقریباً تمامی اسم‌ها را می‌توان با «ها» جمع بست. ها: گل‌ها، صندلی‌ها و...
بیشتر جانداران را می‌توان با «ان» جمع بست. ان: فرزندان، جانوران و...
گروهی از کلمات با «ات» جمع بسته می‌شوند. ات: حیوانات، موجودات، ارتباطات و...
بعضی از اسم‌ها با هر دو نشانه‌ی «ها» و «ان» جمع بسته می‌شوند. مانند: مادرها، مادران.
در کلمه‌هایی که حرف «ه» در آخر آن‌ها صدای «ـِ» می‌دهد، هنگام جمع شدن با «ان» حرف «ه» به «گ» تبدیل می‌شود. ستاره + ان: ستارگان
کلمه‌هایی مانند: «دانشجو، جنگجو، آقا و...» موقع جمع بستن با «ان» حرف میانجی «ی» می‌گیرند.
دانشجو + ان: دانشجویان آقا + ان: آقایان
* نکته: «یان» ویژه‌ی کلماتی است که به مصوت «ا، و» ختم می‌شوند. مانند: آشنایان
توجه: «ان» همیشه نشانه‌ی جمع بودن نیست. مانند: بهاران «ان» در این کلمه معنی زمان می‌دهد.
گیلان «ان» در این کلمه معنی «مکان» می‌دهد.

اسم جمع

بعضی از کلمات در ظاهر مفرد، ولی در معنی جمع هستند. مانند: دسته، گروه، ملت، قبیله، مردم و... کلمات جمع دو دسته‌اند:

۱- بی‌نشانه «مکسر» مانند: مساجد، اطفال، معادن و...

۲- نشانه‌دار مانند: جنگل‌ها، درختان، حیوانات و...

حکایت: علم و عمل

«دو کس، رنج بیهوده بردند و سعی بی‌فایده کردند.»

معنی: دو گروه از افراد هستند که سعی و تلاش بی‌نتیجه کردند.

«یکی آن‌که اندوخت و نخورد و دیگر آن‌که آموخت و نکرد»

معنی: اول آن کسی که مال را ذخیره می‌کند و از آن استفاده نمی‌کند و گروه دوم کسی که علم می‌آموزد، ولی به آن عمل نمی‌کند.

چو عمل در تو نیست نادانی»

«علم چندان که بیش‌تر خوانی»

معنی: هرچه در کسب علم تلاش کنی و علم بیشتر داشته باشی، تا زمانی که به آن (علم) عمل نکنی، باز هم نادان محسوب می‌شوی.

چارپایی بر او کتابی چند»

«نه محقق بود، نه دانشمند»

معنی: کسی که علمی را آموخته و به آن عمل نمی‌کند، محقق و دانشمند نیست، بلکه مانند حیوان چهارپایی است که کتاب را بر دوش خود حمل می‌کند.

داور: قاضی	اهریمن: دشمن
رازونیا: مناجات	دادگر: عادل
بند: اسارت	پیکار: نبرد، حمله، جنگ
از پای درآورد: نابود کرد	بدین سان: به این شکل
فرجام: عاقبت، آخر، پایان کار	به تنگ آمد: خسته شد.
حیله: فریب	خان: مرحله
چیرگی: پیروزی	چیره: پیروز
تیمار کردن: پرستاری، غمخواری، دلسوزی	یزدان: خداوند
قوی پنجه: نیرومند، زورمند	کوفتن: کوبیدن
ستایش: پرستش	سهمگین: ترسناک
دستگاه: قدرت، عظمت، شکوه	ز بهر: برای
غلط: اشتباه	جادوان: جادوگران
همهمه: شلوغی، سروصدا	مبصر: نماینده‌ی کلاس
	جرئت: شجاعت

معنی ابیات درس پنجم هفت خان رستم

«خروشید و جوشید و برکند خاک

ز سُمّش زمین شد همه، چاک چاک»

معنی: رخس خشمگین شد و غرش کنان حرکت کرد و سمش را به زمین کوبید و زمین از ضربه‌های سم رخس تکه تکه شد.

این بیت «مبالغه» دارد.

«بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش

فروریخت چون رود، خون از برش»

معنی: رستم شمشیر کشید و سر اژدها را از تن جدا کرد و خون مانند رود از بدن اژدها جاری شد.

این بیت «مبالغه» دارد و مصراع دوم «تشبیه» دارد.

«بینداخت چون باد، خمّ کمند

سر جادو آورد ناگه به بند»

معنی: رستم به سرعت طنابش را به سمت جادوگر پرتاب کرد و سر او را با ریسمان خود گرفت.

کلمه‌ی «باد» در این بیت تشبیه است و هم کنایه از «سرعت و سریع بودن» است و نوعی مبالغه هم شده است.

میانش به خنجر به دو نیم کرد

دل جادوان زو پر از بیم کرد

معنی: کمر او را با شمشیر نصف کرد و با مرگ او همه‌ی جادوگران هراسان شدند.

چو رستم بدیدش برانگیخت اسب

بدو تاخت مانند آذرگشسب

معنی: وقتی رستم اولاد دیو را دید، اسبش را حرکت داد و مانند آتشی تند و تیز به او حمله کرد.

مصراع دوم «تشبیه» دارد و هم کنایه از «سریع بودن» است.

«سر و گوش بگرفت و یالش دلیر سر از تن، بکندش به کردار شیر»

معنی: با شجاعت سر و گوش و یال او را گرفت و مانند شیر سر از تن او جدا کرد.

مصراع دوم «تشبیه» دارد.

«ز بهر نیایش، سر و تن بشست یکی پاک جای پرستش بْجُست»

معنی: رستم برای عبادت و راز و نیاز با خداوند، سر و بدنش را شست و جای پاکیزه‌ای برای عبادت پیدا کرد.

«از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت: کای داور دادگر»

معنی: بعد سر بر خاک گذاشت و گفت: ای خداوند عادل

کای داور: منادا

«ز هر بد تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، گردی و دستگاه»

معنی: تو پناه بندگان از هر گرفتاری هستی و تو به من پهلوانی و قدرت بخشیده‌ای.

کلماتی که اهمیت املایی دارند

- ۱- کلماتی که دارای حروف چندشکلی هستند؛ مانند: حروف (ت، ط)، (ث، س، ص)، (غ، ق)، (ظ، ز، ذ، ض)
- ۲- کلمه‌های مشدّد یا تشدیددار مانند: موفّقیت، مذلّت، اهمّیت، تعجّب و...
نکته: برخی کلمه‌ها تشدید ندارند، ولی هنگام اضافه شدن به حرف یا کلمه‌ای دیگر، تشدید می‌گیرند.
مانند: مهم (کار مهمّ او) - خطّ (خطّ زیبای محمّد) و...
- ۳- کلمه‌های همزه‌دار هم در املا اهمّیت دارند. مانند: تأسف، جرأت، مؤمن، تأخیر و...
نکته: در فارسی، انتهای کلمه‌های زیر، همزه نمی‌آید. مانند: املا، انشا، ابتدا، اشیا، انبیا و...
نکته: کلمه‌های «جزء» به شکل «جزو» و کلمه‌ی «دائم» به شکل «دایم» و کلمه‌ی «جرأت» گاهی به شکل «جرئت» نوشته می‌شود.
- ۴- کلمات تنوین‌دار مانند فوراً، حتماً و...
- ۵- کلمه‌هایی که حروف «الف» یا «ع» دارند و نمی‌توان از روی تلفّظ تشخیص داد که کدام‌یک از این حروف نوشته می‌شود. مانند: علیم، عجز، عطار و...

درس ششم: ای وطن

معنی کلمات درس ششم

جاودانه: همیشگی	جان پناه: پناهگاه
غصّه: اندوه، غم	قصّه: داستان
مایه: سبب	رویش: رویدن
ولیکن: اما	انواع: گونه‌ها، جمع نوع

معنی ابیات درس ششم

«ای سلامم / ای سرودم / ای نگهبان وجودم / ای غمم تو، شادی‌ام تو، مایه‌ی آزادی‌ام تو... ای وطن»

معنی: ای وطن! تو سلام و شعر و آواز من هستی. تو نگهبان وجود من هستی. ای وطن! در همه حال غم و شادی‌ام از توست و تو سبب آزادی و رهایی من هستی.

آرایه‌ی تضاد: غم و شادی، هر جا که «وطن» مورد خطاب قرار گرفته تشبیه وجود دارد. ای وطن «آرایه‌ی جان‌بخشی» به کار رفته است.

«ای دلیل زنده بودن / ای سرودی صادقانه / ای دلیل زنده ماندن / جان‌پناهی جاودانه»

معنی: ای وطن! تو انگیزه‌ی زنده بودن من هستی. تو شعر راستی و حقیقتی. تو دلیل زنده بودن و زندگی کردن من هستی و همیشه سبب امنیت من و پناهگاه من هستی.

نکته: در این مصراع‌ها، واژه‌ی (دلیل و سرود) منادا نیستند، بلکه وطن مناداست. ای (وطن) که دلیل زنده بودن (هستی) یا ای (وطن) (مثل) سرودی صادقانه (هستی).

«مثل راز شعر حافظ / مثل آواز قناری / همچو یاد خوش ترین‌ها / همچو باران بهاری... ای وطن!»

معنی: ای وطن تو مثل راز فال شعرهای حافظ و مثل آواز قناری عاشق، جذاب و ارزشمندی و تو مانند خاطره‌های خوش و به‌یادماندنی هستی و مانند باران لطیف و پاک بهاری هستی.

مثل راز شعر حافظ، مثل آواز قناری و مثل یاد خوش‌ترین‌ها مثل باران بهاری تشبیه هستند.

«مثل غم در مرگ مادر / مثل کوه غصه‌هایی / مثل سربازان عاشق / قهرمان قصه‌هایی... ای وطن»

معنی: ای وطن تو مثل غم از دست دادن مادر دردناک و مانند کوهی از غصه و اندوه هستی که روزگار تو را گرفتار این رنج‌ها کرده و مثل سربازان عاشق که دلیرانه در برابر دشمن دفاع کرده‌اند سرافراز و سربلند ایستاده‌ای.

نکته: مثل غم، مثل کوه، مثل سربازان عاشق تشبیه هستند.

«همچو آواز بلندی / از بلندی‌های پاک / باغروری، باگذشتی / باوفایی همچو خاک... ای وطن»

معنی: ای وطن! تو مانند آواز بلند و رسا که پاک و لطیف است، سربلند هستی و از خودگذشتگی داری و مثل خاک باوفا هستی. ای وطن...

وطن به آواز بلند و خاک تشبیه شده است.

کلمات هم خانواده

صادق = صدیق، صداقت، صدقه
 عطر = معطر، عطار
 حافظ = محفوظ، حفظ، حافظه
 منادا = ندا، نادی
 وجود = واجد، وجد
 دلیل = دلائل، دلالت
 سلامت = سلام، سالم، سلیم
 لازم = لزوم، ملزم، ملزومات
 مقصد = قاصد، مقصود، قصد

کلمات متضاد

غم ≠ شادی
 پستی ≠ بلندی
 بیمار ≠ سالم
 آزادی ≠ اسارت
 زنده ≠ مرده
 صادق ≠ دروغگو

حذف حرف ندا و انتقال تکیه

تکیه‌ی اسم در حالت عادی روی هجای آخر است، اما وقتی در جمله‌ای، اسم منادا شود، تکیه‌ی اسم که در حالت عادی روی هجای آخر است به هجای نخست منتقل می‌شود؛ برای مثال در جمله‌ی: «فریدون گلدان را آورد.» در این جمله، تکیه‌ی کلمه‌ی فریدون بر هجای آخر (دون) و در جمله‌ی بعد: فریدون! گلدان را بیاور. تکیه‌ی کلمه بر هجای اول (ف) است.
 نکته: ندا در شعر فارسی و عربی غالباً با ادات تنبیه و هشدار و تحذیر از قبیل «الا و هان» همراه است و در این حال، تأکید آن بیش‌تر است.
 مانند: «الا ای خردمند پاکیزه‌خوی
 خردمند نشنیده کس عیب‌جوی»

(بوستان سعدی)

جمله‌های ندایی اگر بر هیجان و احساس تند دلالت کنند یا تشویق، استغاثه، دادخواهی، تشویق، اظهار تحسّر و مانند آن‌ها را برسانند، کلامی تأکیدی به‌شمار می‌روند، اگرچه دست‌نویسی چون فرشیدورد در چنین شرایطی «ای» را حرف ندا نمی‌داند، مانند: زینهار ای دوستان جان من و جان شما، خدایا به دادم برس (استغاثه و دادخواهی)

نکته: «آی و آهای» نیز در زبان محاوره همان حرف ندا هستند. همچنین ناسزاهایی چون بیچاره، بدبخت، احمق و کلام‌های محبت‌آمیزی مانند: عزیزم و مهربانم نیز ندا هستند.